

مروری بر تحول مفهوم مسئولیت بین‌المللی

دکتر رضا موسی‌زاده^۱

روند پرشتاب تحولات جامعه‌ی بین‌المللی در جهت تضمین حقوق و تکالیف اعضا ایجاب می‌کند که مفهوم مسئولیت بین‌المللی نیز به نوبه‌ی خود دچار دگرگونی‌های عظیمی گردد. در گذشته، مفهوم مسئولیت بین‌المللی صرفاً متضمن «جبران خسارت» و «اعاده وضعیت به حال سابق» بود، به عبارت دیگر، دولت‌ها در صورت ارتکاب «اعمال نادرست بین‌المللی» و نقض تعهد بین‌المللی خود اساساً ملزم به پرداخت غرامت بودند. آن چه سابقاً مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را تشکیل می‌داد، «مسئولیت حقوقی» آنها بود و مسئولیت حقوقی نیز به هنگام «ورود خسارت به کشور ثالث» مطرح می‌شد، حال آن که امروزه ورود خسارت شرط لازم برای ایجاد مسئولیت بین‌المللی نیست. تا تشکیل دادگاه‌های نورنبرگ (۴ نوامبر ۱۹۴۵) و توکیو (۳ مه ۱۹۴۶)^(۱) اقدام‌های متخلفانه و غیرقانونی دولت‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی - به خصوص با توسل به جنگ - هرچند ضایعه‌ها و زیان‌های مادی و معنوی جبران‌ناپذیری را به بار می‌آوردند، لیکن کشور متجاوز و جنایتکار - در صورت محاکمه شدن - در نهایت با جبران خسارت‌های مادی مسئولیت خود را در قبال اعمال غیرقانونی و جنایتکارانه می‌پذیرفت.

در این نوشتار، با توجه به این تحول مهم در ابتدا به بررسی تحول‌های رکن موضوعی

۱. رضا موسی‌زاده، استادیار دانشکده‌ی روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه است.

مسئولیت بین‌المللی می‌پردازیم و سپس انواع جدید اعمال نادرست بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و بالاخره در خاتمه، رژیم جدید مسئولیت را که متضمن گذر از مسئولیت حقوقی به مسئولیت کیفری است، مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱. تحول در رکن موضوعی مسئولیت بین‌المللی

آنچه که به طور اساسی باعث تحول مفهوم مسئولیت بین‌المللی شده است، تحول رکن موضوعی^۱ آن است.^۲ در واقع، رکن موضوعی، عملی است که به استناد آن بتوان نقض یک تعهد بین‌المللی را بر عهده‌ی یک دولت گذارد.

از تعریف فوق می‌توان چند سؤال اساسی را مطرح ساخت: نخست این که منظور از «نقض تعهد» چیست؟ و دیگر این که آیا هر نقض تعهد بین‌المللی منجر به رژیم مسئولیت واحدی می‌شود و یا آن که با توجه به درجه‌ی اهمیت تعهد بین‌المللی، نقض آن تعهدات باعث ایجاد رژیم مسئولیت‌های متفاوتی می‌شود.

الف) مفهوم نقض تعهدی

ماده‌ی ۱۶ طرح «کنوانسیون مسئولیت دولت» در تعریف «نقض تعهد»^۳ مقرر می‌دارد: «زمانی نقض تعهد بین‌المللی به وسیله‌ی یک دولت صورت می‌گیرد که عمل آن دولت باخواست تعهد مزبور از آن دولت انطباق نداشته باشد».^۴

اعضای کمیسیون حقوق بین‌المللی با به کاربردن واژه‌ی «انطباق»^۵، نقض تعهد را

1. Subjective Element

۲. مسئولیت بین‌المللی دارای دو رکن «فاعلی» و «موضوعی» است. در این نوشتار به منظور محدود کردن موضوع تنها به رکن موضوعی مسئولیت بین‌المللی می‌پردازیم. منظور از رکن فاعلی، رفتار قابل انتساب به دولت به عنوان شخص حقوق بین‌الملل است، نه فرد یا گروهی که آن عمل را واقعاً انجام داده‌اند.

3. Breach of the International Obligation.

4. "There is a Breach of an International Obligation by a State When an Act of the State is not in conformity with What is required of it by that obligation".

5. In Conformity

لزوماً «مخالفت با تعهدات بین‌المللی»، «عدم اجرای تعهدات بین‌المللی»، «اعمال مغایر با تعهدات بین‌المللی» نمی‌دانند، بلکه هرگاه عمل یک دولت نیز صرفاً با یکی از تعهدات بین‌المللی آن دولت «انطباق» نداشته باشد، آن دولت را مسؤول می‌شناسند. گسترش دامنه‌ی مفهوم نقض تعهد - از مخالفت با تعهد تا عدم انطباق با آن - باعث افزایش مسؤلیت بین‌المللی دولت‌ها و کارگزاران وی شده است، مفهومی که پیش از این به این شکل در اسناد بین‌المللی مطرح نبوده است.

در اینجا مناسب است خاطر نشان سازیم که از نظر پیش‌نویس طرح کنوانسیون مسؤلیت دولت، عملی باعث نقض تعهد بین‌المللی است که از نظر بین‌المللی نادرست باشد. به عبارت دیگر، در طرح فوق از بین عبارات‌های مختلفی که در کمیسیون حقوق بین‌الملل مطرح شدند - مانند *Illicit, Wrongfull, delict delinquency, tort* - در نهایت صفت «نادرست» (*Wrongfull*) برای عمل بین‌المللی موصوف به نقض تعهد استفاده شد. به همین جهت، ماده‌ی یک طرح شده مقرر می‌دارد:

«هر عمل نادرست بین‌المللی^۱ یک دولت متضمن مسؤلیت بین‌المللی آن دولت است.»

در اینجا نیز واژه‌ی از سوی حقوق‌دانان برجسته‌ی کمیسیون حقوق بین‌الملل برگزیده شده است که بتواند گستره‌ی وسیع‌تری را درچارچوب اقدام‌های دولت‌ها پوشش دهد. با به‌کاربردن واژه‌ی «عمل نادرست بین‌المللی» به جای دیگر واژه‌ها، منشأ تعهدات بین‌المللی نیز به طور چشمگیری گسترش یافته است. چنان‌چه برخی از واژه‌ها چون «عمل غیرقانونی بین‌المللی» به کار برده می‌شد، زمانی به نقض تعهد بین‌المللی می‌توانست استناد کرد که به طور اساسی یک «نقض عهدنامه‌ی» صورت می‌گرفت. در حالی که با به‌کارگیری واژه‌ی «عمل نادرست بین‌المللی» نه تنها نقض‌های عهدنامه‌ی یا قراردادی بلکه نقض هر تعهدی که منشأ عرفی و حتی منشأ‌های دیگر نیز داشته باشد - مانند تعهدات ناشی از تصمیم‌های

1. Internationally Wrongfull Act

سازمان‌های بین‌المللی و اصول کلی حقوق- نیز موجب مسؤولیت بین‌المللی دولت می‌شود. «در رویه‌ی قضایی بین‌المللی موردی مشاهده نمی‌شود که طرح دعوی به خاطر آن باشد که آیا منشأ تعهد بین‌المللی نقض شده اثری بر نادرست شناختن عمل نقض تعهد دارد یا نه... بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از نظر قضات و داورانی که این تصمیم‌ها را اتخاذ کرده‌اند نقض یک تعهد بین‌المللی بی‌توجه به منشأ تعهد مورد بحث، همواره از نظر بین‌المللی عملی نادرست است.» (۲)

از نکات این مبحث این نتیجه به دست می‌آید که کمیسیون حقوق بین‌الملل بکار بردن دو واژه‌ی «انطباق» (در تعریف نقض تعهد) و «عمل نادرست بین‌المللی» دامنه‌ی مسؤولیت دولت‌ها را به طور چشمگیری چه از حیث موارد نقض و چه از حیث منشأ تعهدات بین‌المللی گسترش داده است.

ب) اهمیت تعهدات بین‌المللی و رژیم مسؤولیت حاکم بر آنها

پس از آشنایی با این نکته که نقض هر تعهد بین‌المللی بدون توجه به منشأ تعهد همواره عملی از نظر بین‌المللی نادرست است، باید هم اکنون به این مسأله پرداخت که آیا درجه‌ی اهمیت تعهدات بین‌المللی و نقض آنها توسط یک دولت تأثیری در رژیم مسؤولیت آنها دارد یا خیر؟ به دیگر سخن، آیا اعمال نادرست بین‌المللی همواره تابع یک رژیم مسؤولیت واحدی هستند؟

در پاسخ به سؤال فوق، از حیث تاریخی دو نظریه مطرح بوده است؛ نخستین نظریه، «نظریه‌ی سستی» است که تا پیش از جنگ دوم جهانی رواج داشت. طبق این نظریه، محتوی تعهد نقض شده در تعیین رژیم مسؤولیت تأثیری ندارد و انواع اعمال نادرست بین‌المللی را باید تابع یک رژیم مسؤولیت دانست. این نظریه که در حال حاضر اعتبار خود را از دست داده است توسط نظریه‌ی «معاصر» جایگزین شده است.

طبق نظریه‌ی جدید، محتوی تعهد نقض شده نقش به‌سزایی در تعیین رژیم مسؤولیت ایفا می‌کند و هر نوع عمل نادرست بین‌المللی را نمی‌توان تابع یک رژیم

مسؤولیت واحد کرد.

از این دیدگاه، هرگاه عمل نادرست بین‌المللی مربوط به نقض تعهداتی شود که برای جامعه‌ی بین‌المللی اهمیت اساسی دارد- که عموماً این اعمال نیز «جنایت‌های بین‌المللی» توصیف می‌شوند- رژیم مسؤولیت متفاوتی را نسبت به سایر اعمال نادرست بین‌المللی که مربوط به نقض تعهدات سبک‌تری می‌شود، باید اعمال کند. به عبارت دیگر، دو رژیم مسؤولیت را برای اعمال نادرست بین‌المللی باید شناخت؛ یک رژیم مسؤولیت برای اعمالی که تعهدات مربوط به کل جامعه‌ی بین‌المللی را نقض کند (مانند اقدام تجاوزکارانه، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، تبعیض نژادی و امثال آن) و یک رژیم مسؤولیت دیگر برای سایر اعمال نادرست بین‌المللی.

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رأی صادره‌ی خود در ۵ فوریه‌ی ۱۹۷۰، در قضیه‌ی «بارسلونا تراکشین» با رد نظریه‌ی سنتی ابراز می‌دارد:

«به ویژه باید میان تعهدهای یک دولت در قبال کل جامعه‌ی بین‌المللی و آنهایی که در زمینه‌ی حمایت دیپلماتیک در برابر دولتی دیگر ایجاد می‌شوند، تمایز اساسی قایل شد. دسته‌ی نخست بنا به ماهیت خود به همه‌ی دولت‌ها مربوط می‌گردند. با توجه به اهمیت مضمون تعهدهای مزبور، همه‌ی دولت‌ها می‌توانند، نفعی حقوقی در حمایت از آنها برای خود قایل شوند. آنها تعهدهای مربوط به همه می‌باشند. چنین تعهدهایی در حقوق بین‌الملل معاصر برای مثال از غیرقانونی شدن اعمال تجاوزکارانه، نسل‌کشی و هم چنین از اصول و قواعد مربوط به حقوق اساسی انبای بشر از جمله جلوگیری از برده‌داری و تبعیض نژادی سرچشمه می‌گیرند. برخی از این حقوق بازدارنده وارد حقوق بین‌الملل عمومی شده‌اند...، برخی دیگر را اسناد بین‌المللی دارای خصوصیت جهانی یا نیمه جهانی اعطا کرده‌اند.»^(۳)

تفکیک انواع اعمال نادرست بین‌المللی با توجه به درجه‌ی اهمیت آنها نه تنها در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، بلکه در پیش‌نویس طرح کنوانسیون مسؤولیت دولت نیز مشاهده می‌شود. در بندهای ۲ تا ۴ ماده‌ی ۱۹ این طرح به طور صریح اعمال نادرست بین‌المللی به شرح زیر تفکیک شده‌اند؛

۲. یک عمل نادرست بین‌المللی دولت، ناشی از نقض تعهد بین‌المللی، دارای چنان اهمیت اساسی برای حفظ منافع حیاتی جامعه‌ی بین‌المللی است که کل این جامعه نقض آن را جنایت بشناسد، جنایتی بین‌المللی محسوب می‌شود.

۳. براساس مفاد بند ۲ و بر پایه‌ی قواعد مجرای حقوق بین‌الملل یک جنایت بین‌المللی ممکن است از جمله اعمال زیر را شامل شود:

الف) نقض جدی یک تعهد بین‌المللی دارای اهمیت اساسی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، مانند نقض تعهدی که تجاوز را منع می‌کند.

ب) نقض جدی یک تعهد بین‌المللی دارای اهمیت اساسی برای حراست از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها مانند نقض تعهدی که برقراری یا حفظ سلطه‌ی استعماری با زور را منع می‌کند؛

ج) نقض جدی و در مقیاس گسترده‌ی یک تعهد بین‌المللی دارای اهمیت اساسی برای حراست از ابنای بشر، مانند نقض تعهداتی که برده‌داری، نسل‌کشی و تبعیض نژادی را منع می‌کنند؛

د) نقض جدی یک تعهد بین‌المللی دارای اهمیت اساسی برای حفظ محیط‌زیست و حراست از آن مانند نقض تعهداتی که آلودگی گسترده‌ی جو و دریاها را منع می‌کنند.

۴. هر عمل بین‌المللی نادرستی که طبق بند ۲ جنایت بین‌المللی نباشد، جرم بین‌المللی محسوب می‌شود.

ماده‌ی ۱۹ اشاره شده، آشکارا «اعمال نادرست بین‌المللی» دولت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند. «جنایت بین‌المللی»^۱ (موضوع بندهای ۲ و ۳ ماده‌ی ۱۹) و «جرم بین‌المللی»^۲ (موضوع بند ۴ ماده‌ی ۱۹).

هدف کمیسیون حقوق بین‌الملل از تفکیک و تمایز انواع گوناگون اعمال نادرست بین‌المللی این بوده است که در ابتدا، انواع جدیدی از اعمال نامشروع بین‌المللی را تعریف کند

1. International Crime

2. International delict

و سپس «رژیم خاص مسؤولیت قابل اجرا در مورد آنها» را مورد توجه قرار دهد. (۴) لذا، مباحث بعدی با رعایت تقسیم‌بندی فوق‌ارایه می‌گردد.

۲. انواع جدید اعمال نادرست بین‌المللی

در بند ۲ ماده‌ی ۱۹ «طرح مسؤولیت دولت» در توصیف جنایت بین‌المللی دو عنصر مهم بر شمرده شده است: نخست این که عمل نادرست بین‌المللی عملی باشد که برای حفظ منافع بنیادین جامعه‌ی بین‌المللی از اهمیت اساسی برخوردار باشد و عنصر دوم این که این عمل نادرست بین‌المللی عملی است که از سوی «کل جامعه‌ی بین‌المللی» به عنوان یک «جنایت بین‌المللی» شناخته شده باشد.

هر چند به نظر می‌رسد که مفهوم «کل جامعه‌ی بین‌المللی» از ماده‌ی ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات عاریت گرفته شده باشد ولی در هر حال مفهوم روشن و واضحی نیست و در تبیین و تعریف این مفهوم، نظرهای مختلفی ارائه شده است. نخستین نظر این که «جامعه‌ی بین‌المللی» مثل هر «شخص حقوقی» موجودیتی اعتباری و فرضی و در نتیجه خیالی دارد و به هیچ وجه نمی‌توان پایه‌های قواعد حقوق بین‌الملل به خصوص قواعد مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها را بر امری تخیلی استوار ساخت. نظر دیگر توسط گزارشگر کمیسیون حقوق بین‌الملل آقای روبرتو آگو ارائه شده است. طبق این نظر، اصطلاح «کل جامعه‌ی بین‌المللی» را نباید صرفاً از نظر کیفی بلکه از نظر کمی نیز باید در نظر گرفت، زیرا اصطلاح مزبور صرفاً شامل تعدادی کافی و منتخب از کشورها که نمایانگر کل باشند، نه کلیه‌ی آنها، می‌گردد. (۵)

به هر حال به نظر می‌رسد مظهر واقعی «کل جامعه‌ی بین‌المللی»، مجمع عمومی سازمان ملل متحد باشد. البته در اینجا نیز این سؤال مطرح می‌شود که برای شناسایی و تصویب جنایت‌های بین‌المللی، اعضای مجمع عمومی با چه کیفیتی و با چه حد نصابی باید تصمیم‌گیری کنند که این تصمیم را نیز باید موکول به تصویب همه‌ی کشورهای عضو کرد. پس از تعریف جنایت بین‌المللی، ماده‌ی ۱۹ در بند ۳ خود به بیان انواع جنایت‌های

بین‌المللی می‌پردازد با این توضیح که موارد مذکور در این بند را با قید حصر ذکر نکرده و با به کاربردن واژه‌ی «از جمله»^۱ امکان شناسایی دیگر موارد جنایت‌های بین‌المللی را برای کل جامعه‌ی بین‌المللی محفوظ نگه داشته است. از جمله موارد ذکر شده که نمونه‌هایی از انواع جدید جنایت‌های بین‌المللی به شمار می‌آیند، عبارتند از:

الف) تجاوز

نخستین عنوانی که برای جنایت بین‌المللی در «طرح مسؤلیت دولت» ذکر شده است، جنایت «تجاوز» است. در اینجا بدون اشاره به تعریفی که قطعنامه‌ی ۳۳۱۴ مجمع عمومی مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ از مفهوم «تجاوز» ارایه داده است،^۲ عمل تجاوز را به عنوان یکی از اعمالی که نقض جدی یک تعهد بین‌المللی به شمار می‌آید و برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نیز اهمیت اساسی دارد، ذکر می‌کنند.

در این بند، تجاوز فقط به عنوان یکی از مصادیق «نقض تعهدهای بین‌المللی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اهمیت اساسی دارد» ذکر شده است. در واقع، می‌توان نمونه‌های دیگری را نیز به عنوان موارد نقض‌کننده‌ی صلح و امنیت بین‌المللی که جملگی ناشی از «توسل به زور» هستند را نام برد که در مورد آنها اتفاق نظر وجود ندارد. به عنوان مثال در مورد این که «تهدید علیه صلح» و یا «اعمال فشار سیاسی و اقتصادی» را می‌توان به عنوان یکی از مصادیق نقض صلح و امنیت بین‌المللی و در غایت جنایت بین‌المللی محسوب کرد، به هیچ وجه توافقی بین حقوقدان‌ها و قضات بین‌المللی وجود ندارد. آن چه مسلم است این که همان‌گونه که در حقوق کیفری داخلی جرم باید مستند به قانون باشد و هیچ عملی جرم محسوب نمی‌شود مگر آن که در قانون آن را جرم شناخته باشند،^۳ در حقوق بین‌المللی کیفری

1. Inter alius

۲. در حالی که در طرح کنوانسیون جنایت علیه صلح و امنیت بشری عیناً تعریف قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی در مورد تجاوز ذکر شده است.

3. *Mullum Crimen, Sine Lege*

قالب یک کنوانسیون بین‌المللی مورد تأیید و تصویب قریب به اتفاق اعضای جامعه بین‌الملل قرار گرفته باشد.

ب) نقض حقوق ملت‌ها با استقرار یا حفظ سلطه‌ی استعماری از طریق زور

آن چه تحت این عنوان مورد توجه تدوین‌کنندگان «طرح مسؤولیت دولت» بوده است، جلوگیری از «نقض حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط خویش» بوده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌های مختلفی حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط خویش را با تأکید بسیار عنوان کرده و هرگونه سلطه‌ی استعماری و دیگر اشکال سلطه‌ی بیگانگان را بر کشورهای ضعیف محکوم کرده است. قطعنامه‌ی (XV) ۱۵۱۴ مجمع عمومی مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ راجع به «اعطای استقلال به کشورهای مستعمره و مردم آن» از نمونه‌های بارز آن است. در این قطعنامه آمده است که تداوم سلطه‌ی استعماری یک «مانع جدی» و «تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی» به شمار می‌آید. مجمع عمومی در تعداد زیادی از قطعنامه‌های خود به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست خویش تأکید می‌کند^(۷) و در شمار زیادی از قطعنامه‌های خود استفاده از مزدوران را به عنوان وسیله‌ی نقض حقوق بشر و ایجاد مانع جهت اعمال حقوق مردم در تعیین سرنوشت خود معرفی و محکوم می‌کند^(۸) و در قطعنامه‌ی ۴۱/۵۵ که به تقویت همکاری بین‌المللی در زمینه‌ی حقوق بشر مربوط می‌شود، استعمار، اشغال و سلطه‌ی خارجی... و نفی حق تعیین سرنوشت بیانگر اوضاعی است که صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد^(۹).

با توجه به مفاد منشور ملل متحد و اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مختلف به نظر می‌رسد که اصل تعیین سرنوشت یک حق پذیرفته شده‌ی قانونی است و ملت‌ها می‌توانند با تمسک به آن سرنوشت خود را تعیین کنند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ملت‌ها و اقوام مختلف می‌توانند با استناد به حق ذکر شده‌ی فوق، دولت اصلی خود را تجزیه و دولت مستقل دیگری را تأسیس کنند؟ و آیا اساساً اصل تعیین سرنوشت مغایر با اصل حفظ تمامیت ارضی کشورها نیست؟ همان گونه که می‌دانیم یکی از قواعد حاکم بر روابط بین‌المللی حفظ

وضعیت موجود سرزمین کشورها است. بنابراین هر تعبیر و تفسیری که از اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست داده می‌شود، باید با رعایت قاعده‌ی فوق صورت گیرد.^(۱۰) برخی از نویسندگان^(۱۱)، با اشاره به رویه‌ی دولت‌ها و نظریه‌ی حقوق‌دانان، عبارت «حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش» را مترادف با «حق حکومت بر خود» و نه «کسب استقلال» می‌دانند. در واقع، حق تعیین سرنوشت فقط شامل سه گروه از ملت‌ها می‌شود: ۱. ملت‌های تحت سلطه‌ی استعماری ۲. ملت‌های تحت سلطه‌ی بیگانه، ۳. ملت‌های تحت سلطه‌ی یک رژیم نژاد پرست.^(۱۲)

به هر حال تعیین حد و مرزی بین حق حکومت بر خود و کسب استقلال بسیار دشوار است. وقایع چند سال اخیر در بالکان به وضوح حکایت از این واقعیت دارد که اعطای حق تعیین سرنوشت به ملت‌ها (بوسنی هرزگوین و کوزوو) با سرکوب بی‌رحمانه‌ی دولت‌های محلی روبرو می‌شود.

ج) نقض گسترده‌ی حقوق بشر

در قسمت ج بند ۳ ماده‌ی ۱۹ نقض گسترده‌ی یک تعهد بین‌المللی که برای حفظ وجود بشر دارای اهمیت اساسی است مانند منع برده‌داری، کشتار دسته‌جمعی و تبعیض نژادی، جنایت بین‌المللی محسوب می‌شود. در این جا ملاحظه می‌کنیم که تجاوز به حقوق بشر تنها در «مقیاس گسترده»، جنایت محسوب می‌شود. چنین عبارتی این تصور را ایجاد می‌کند که تجاوز به حقوق حیاتی افراد بشری، زمانی جنایت محسوب می‌شود که خصیصه‌ی جمعی به خود گیرد: چیزی که، در حقیقت، آن را به نقض حقوق ملت‌ها پیوند می‌دهد.^(۱۳) در نتیجه، از عبارت فوق چنین استنباط می‌شود که نقض هر قاعده‌ی بشر دوستانه جنایت محسوب نمی‌شود و تنها آن دسته از اعمالی که به طور «گسترده» و «سیستماتیک» باعث نقض حقوق بشر شده‌اند را می‌توان جنایت دانست و چنان چه بخواهیم از تعابیر کمیسیون حقوق بین‌الملل استفاده کنیم، باید گفت که از نظر کمیسیون مذکور، جنایت علیه بشریت و نقض عمده‌ی حقوق بشر باید دارای

سه خصیصه باشد: شدت، طبیعت گسترده و نقض نظم عمومی.^{۱۴} به هرحال آن چه مسلم است این که قواعد حقوق بین‌الملل در سیر تکاملی خود بر رعایت قواعد بشردوستانه بیش از پیش تأکید داشته و نقض آن قواعد را چنان چه به طور گسترده‌یی صورت گیرد، «جنایت» تلقی می‌کند و دولت مرتکب به این عمل را از نظر بین‌المللی مسؤول می‌داند.

د) آلودگی گسترده‌ی محیط‌زیست

کمیسیون حقوق بین‌الملل با به‌کاربردن واژه‌ی «آلودگی گسترده»^۱ به بیان این واقعیت پرداخته است که هرگونه ایجاد آلودگی در محیط‌زیست را نمی‌توان «جنایت» تلقی کرد مگر آن که آن آلودگی، محیط‌زیست انسانی را به طور جدی به خطر اندازد. لازم به یادآوری است که اعطای خصیصه‌ی کیفری به آلودگی محیط‌زیست و شناسایی آن به عنوان یک «جنایت» پیش از این وجود نداشته است و در سایر اسناد بین‌المللی به طور کلی به حفظ محیط‌زیست و خودداری از آلودگی آن اشاره شده بود^۲ ولی به هرحال تعیین این که چه میزان آلودگی عواقب جنایتی دارد و جنایت محسوب می‌شود و کمتر از آن مستوجب مجازات‌های حقوقی است، کار بس دشواری به نظر می‌رسد.

۳. رژیم جدید مسؤولیت: گذر از مسؤولیت حقوقی به مسؤولیت کیفری

بحث مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها و تعیین رژیم‌های قابل اجرا نسبت به انواع مختلف اعمال دولت یکی از موضوع‌های مهم کمیسیون حقوق بین‌الملل بوده است و به طور کلی، کار کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه‌ی مسؤولیت بین‌المللی وسیع‌تر از هر رشته‌ی دیگر بوده است. اهل فن اقدام‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل را در این زمینه بزرگ‌ترین پروژه

1. Massive Pollution

۲. حتی در کنفرانس رم راجع به تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری در احصای جرایم داخل در صلاحیت دیوان مذکور، جرایم علیه محیط‌زیست از فهرست جنایات ذکر شده در ماده‌ی ۵ اساسنامه حذف شد.

تدوین حقوق بین‌الملل تلقی کرده‌اند که در آن «نه تنها بعضی قواعد اولیه‌ی حقوق بین‌الملل بلکه تمامیت قواعد و آثار مربوط به نقض تعهد بین‌المللی که ریشه و اساس نظری حقوق بین‌الملل را نیز در برمی‌گیرد» مورد بررسی واقع می‌شوند.^(۱۵)

با توجه به اهمیت مسأله‌ی مسؤولیت دولت‌ها، نکته‌ی حایز اهمیت، شناسایی انواع رژیم‌های قابل اجراء در مورد اعمال گوناگون دولت‌ها است. از آن‌جا که اعمال نادرست دولت‌ها می‌تواند اشکال گوناگونی چون تخلف، جرم و جنایت را به خود بگیرد، لذا نمی‌توان رژیم مسؤولیت واحدی را بر همه‌ی آنها اعمال کرد. به همین جهت، «در حقوق بین‌الملل مانند حقوق داخلی مسؤولیت را می‌توان به کیفری و مدنی تقسیم کرد»^(۱۶) و اعمالی که مربوط به ارتکاب «جنایت» می‌شوند را از دیگر اعمال غیرقانونی و نادرست جدا ساخت.

در سیر تحولی مفهوم مسؤولیت بین‌المللی می‌توان شاهد بود که مسؤولیت بین‌المللی از این پس صرفاً مسؤولیت حقوقی نیست، بلکه بیش از پیش دارای جنبه‌ی کیفری نیز هست.

الف) مفهوم مسؤولیت کیفری دولت

در ارتباط با مفهوم مسؤولیت کیفری دولت، نظرها و دیدگاه‌های گوناگونی عنوان شده است. برخی برای دولت‌ها مانند اشخاص حقیقی قایل به مسؤولیت کیفری شده‌اند و برخی وجود مسؤولیت کیفری برای موجودات ذهنی و انتزاعی مثل دولت‌ها را نفی می‌کنند. لوتر پاخت و پلا را می‌توان از موافقین سرسخت مسؤولیت کیفری دولت‌ها دانست. لوتر پاخت نظریه‌ی خود را بر این اصل استوار می‌کند که «دولت تنها شخصی است که تابع حقوق بین‌الملل عمومی واقع می‌شود و تمام اعمالی که مورد نظر حقوق بین‌الملل هستند، تنها از ناحیه‌ی دولت قابل تحقق می‌باشند و در صورتی که نقض حقوق بین‌الملل صورت گیرد، تنها یک دولت می‌تواند مسؤولیت آن را بر عهده داشته باشد، در حالی که صحبت از جنایت‌ها و جرایمی باشد که نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند نیز تنها یک دولت می‌تواند مسؤول این جنایت‌ها شناخته شود»^(۱۷) پلا نیز در دفاع از نظریه‌ی مسؤولیت کیفری دولت

اعلام می‌دارد که «نمی‌توان وجود ازادهی جمعی یک ملت یا یک گروه از ملل را که دولت-که وجودش از نظر بین‌المللی مورد قبول قرار گرفته- نمایندهی آن است مورد تردید قرار داد یا نادیده گرفت.»^(۱۸)

در مقابل، دروست^۱ اظهار می‌دارد: از آنجا که دولت موجودی حقیقی نیست و ساختهی دست بشر است مفهوم مسؤولیت کیفری دولت در حقوق بین‌الملل جایگاهی ندارد.^(۱۹)

تنظیم طرح کنوانسیون مسؤولیت دولت و احصای انواع جنایت بین‌المللی که ارتکاب هر یک باعث ایجاد مسؤولیت کیفری دولت‌ها می‌شود، بیانگر این واقعیت است که روند تدوین قواعد حقوق بین‌الملل به سوی کیفری شدن آن روبه‌گسترش است. این روند هرچند در بعد نظری، گسترش قابل ملاحظه‌یی داشته است ولی در بعد عملی، اقدام خاص و مؤثری در جهت مسؤول ساختن دولت از حیث کیفری صورت نگرفته است. به عبارت دیگر تاکنون قاعده‌یی مبنی بر این که یک مرجع قضایی بین‌المللی بتواند یک دولت را از نظر کیفری مورد تعقیب قرار دهد، وضع نشده است. آخرین اقدام مهم جهانی که می‌توانست در این زمینه صورت گیرد از طریق تصویب اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری بود. در بند یک ماده‌ی ۲۵ اساسنامه‌ی دیوان، صلاحیت دیوان صراحتاً به رسیدگی به جرایم «اشخاص حقیقی» محدود شده است. به عبارت دیگر، دیوان مذکور به هیچ وجه صلاحیت رسیدگی به جرایم «اشخاص حقوقی» و در رأس آنها «دولت‌ها» را ندارد.

تصویب اساسنامه‌ی دیوان با کیفیت فوق‌گویای این امر است که عملاً بار مسؤولیت کیفری باید بر دوش مقام‌های دولتی باشد تا شخص حقوقی دولت. بی‌جهت نیست که «دادگاه بین‌المللی جنایت‌های جنگی برای یوگسلاوی» در ۵ خرداد ۷۸ حکم دستگیری رییس جمهوری یوگسلاوی «اسلوبودان میلوشویچ» را صادر می‌کند و علیه دولت یوگسلاوی به طور مشخص کیفر خواستی تنظیم نمی‌کند، البته این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که هرچند

1. Drost

اکنون از نظر حقوقی «دولت» قابل تعقیب کیفری نیست لیکن در مرحله‌ی اجرای مجازات‌های کیفری علیه مقام‌های دولتی، رکن دولت و نهادهای وابسته به آن تحت تأثیر این مجازات‌ها قرار می‌گیرند مانند: تحریم اقتصادی یک دولت، قطع روابط دیپلماتیک با یک دولت متجاوز، قطع ارتباط‌های بین‌المللی و غیره. ناگفته نماند که سیر تکاملی مسؤولیت بین‌المللی به سوی شناسایی «مسؤولیت کیفری دولت‌ها» در حرکت است ولی آن چه هم اکنون می‌توان به عنوان اصول مهم در این زمینه پذیرفت، اصولی است که کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۵۰ براساس اساسنامه‌ی دادگاه نورنبرگ بیان داشته است، این اصول عبارتند از: (۲۰)

اصل اول: هرکس مرتکب عملی شود که در حقوق بین‌الملل جرم محسوب می‌شود از این جهت مسؤول و مستحق مجازات خواهد بود،

اصل دوم: عدم مجازات هر عملی که در حقوق داخلی جرم نیست، اما از نظر حقوق بین‌الملل جرم محسوب می‌شود، موجب رفع مسؤولیت در حقوق بین‌الملل، از کسی که مرتکب آن عمل شده است نخواهد شد؛

اصل سوم: این که مباشر عملی که در حقوق بین‌الملل جرم شناخته شده است، در مقام رییس کشور یا دولت اقدام کرده باشد، موجب رفع مسؤولیت از وی در حقوق بین‌الملل نخواهد شد؛

اصل چهارم: این که مرتکب به دستور دولت متبوع خود و یا به امر مقام مافوق اقدام نموده است، چنان چه از لحاظ روانی اختیار انتخاب از وی سلب نشده باشد، موجب رفع مسؤولیت از او در حقوق بین‌الملل نخواهد شد؛

اصل پنجم: هرکس متهم به ارتکاب جرمی از حقوق بین‌الملل شود، حق برخورداری از محاکمه‌ی منصفانه را خواهد داشت، چه در ارتباط با عمل انتسابی و چه در رابطه با مقررات حاکم؛

اصل ششم: جرایم زیر به عنوان جرایم حقوق بین‌الملل قابل مجازات خواهند بود:

الف - جنایت‌های علیه صلح (...)، ب - جنایت‌های جنگی (...)، ج - جنایت‌های علیه

بشریت (...).

اصل هفتم: معاونت در هریک از جنایات‌ها بر ضد صلح جنگی و یا علیه بشریت، به شرحی که در اصل ششم از آنها تعریف به عمل آمده است، در حقوق بین‌الملل جنایت محسوب می‌شود.

ب) تحول در مسؤولیت جامعه‌ی بین‌المللی در قبال جرایم بین‌المللی

یکی دیگر از ابعاد تحول مفهوم مسؤولیت بین‌المللی، رابطه‌ی است که بین «جامعه‌ی بین‌المللی» و «دولت مجرم» ایجاد شده است. در گذشته، در صورت ارتکاب جنایت بین‌المللی توسط یک دولت، وظیفه‌ی خاص به عهده‌ی جامعه‌ی بین‌المللی دولت‌ها برای مقابله با آن جنایت گذاشته نشده بود و اصولاً وظیفه‌ی مقابله با دولت مجرم به عهده‌ی دولت متضرر و زیان دیده بود. در حالی که امروزه اعضای جامعه‌ی بین‌المللی نسبت به یک‌دیگر متعهد شده و باید در مقابل دولت متجاوز تکالیفی را به عهده بگیرند. عمده‌ترین تکالیف و تعهدات دولت‌های عضو جامعه‌ی بین‌المللی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد (۲۱):

۱. تعهد به عدم شناسایی وضعیت به وجود آمده بر اثر ارتکاب جنایت بین‌المللی

۲. کمک نکردن به دولت مجرم برای حفظ وضعیت ایجاد شده بر اثر جنایت

۳. تعهد کمک به دولت زیان دیده،

۴. کمک متقابل به یک‌دیگر جهت اجرای تعهدات فوق

با تکیه بر عملکرد جامعه‌ی بین‌المللی، می‌توان مستندات قانونی و نمونه‌های مربوط

به تکالیف جامعه‌ی بین‌المللی را به شرح زیر بیان کرد:

۱. تعهد به عدم شناسایی وضعیت به وجود آمده بر اثر ارتکاب جنایت بین‌المللی در

حال حاضر. یکی از قواعد مسلم حقوق بین‌الملل عدم شناسایی وضعیتی است که در اثر

ارتکاب جرم و یا جنایت بین‌المللی به وجود آمده است. این قاعده که مبتنی عرفی دارد

حکایت از این امر می‌کند که عمل جنایتکارانه نباید به نفع دولت جنایتکار به رسمیت

شناخته شود و باید توسط جامعه‌ی بین‌المللی محکوم شود. این نکته نیز در بحث‌های

کمیسیون حقوق بین‌الملل در ارتباط با طرح مسؤولیت دولت به صراحت آمده است. به عنوان مثال، گزارشگر ویژه‌ی کمیسیون در ۲ آوریل ۱۹۸۵ طی گزارش خود اعلام می‌دارد که اعضای جامعه‌ی بین‌المللی باید متعهد به عدم شناسایی وضعیت به وجود آمده توسط مرتکب جنایت باشند و از هرگونه کمک به دولت مجرم در حفظ وضعیت ناشی از جنایت خودداری ورزند و به علاوه این که دولت‌ها باید با کمک یک‌دیگر در اجرای تعهدات فوق تلاش کنند.^(۲۲) از حیث تاریخی، دو مثال مهم را می‌توان در ارتباط با عدم شناسایی وضعیت ناشی از ارتکاب جنایت ذکر کرد؛ نخست رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۷۱ در ارتباط با عدم شناسایی اشغال نامیبیا توسط آفریقای جنوبی را می‌توان یادآور شد. در این قضیه، دیوان مذکور اظهار می‌دارد که دولت‌های عضو سازمان ملل متحد تعهد دارند، غیرقانونی بودن حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا و بی‌اعتباری اقدام‌های آن از جانب یا مربوط به نامیبیا را تأکید کنند و از هر عملی و به ویژه انعقاد هر معاهده‌یی با حکومت آفریقای جنوبی که متضمن شناسایی قانونی بودن یا حمایت یا کمک به چنین حضوری و تشکیلات اداری باشد، خودداری ورزند. سرانجام متذکر می‌گردد حتی بر دولت‌هایی که عضو سازمان ملل متحد نیستند واجب است که در اجرای تعهدات اشاره شده به سازمان ملل کمک کنند.^(۲۳) دیگر این که می‌توان به قطعنامه‌ی ۶۶۲ شورای امنیت در خصوص عدم شناسایی انضمام کویت توسط عراق اشاره کرد. در این قطعنامه انضمام کویت باطل اعلام شده و از همه‌ی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی خواسته شده است که این انضمام را به هیچ وجه شناسایی نکنند.

۲. کمک نکردن به دولت مجرم برای حفظ وضعیت ایجاد شده بر اثر جنایت

منشور ملل متحد به طور صریح عدم کمک رسانی به دولت مجرم را بیان داشته است. طبق بند ۵ ماده‌ی ۲ منشور، «کلیه‌ی اعضا...» از کمک کردن به هر دولتی که سازمان ملل متحد علیه آن اقدام بازدارنده یا اجرایی به عمل می‌آورد، خودداری خواهند نمود.» در این خصوص می‌توان به قطعنامه‌ی ۶۶۱ شورای امنیت در خصوص تحریم تجاری

در این خصوص می‌توان به قطعنامه‌ی ۶۶۱ شورای امنیت درخصوص تحریم تجاری عراق اشاره کرد. در این قطعنامه آمده است، کلیه‌ی دولت‌ها موظف هستند که از خرید کالاهای عراقی خودداری ورزند و به آن کشور کالایی نفروشند (مگر مواد دارویی و با اهداف بشردوستانه) و مراقب باشند تا اشخاص خصوصی نیز وارد معامله با کشور عراق نشوند.

۳. تعهد کمک به دولت زیان دیده

وظیفه‌ی اعضای جامعه‌ی بین‌المللی خودداری از عدم شناسایی یک وضعیت غیرقانونی و عدم کمک به دولت مجرم نیست، بلکه این اعضا وظیفه دارند که کمک‌های لازم را نیز نسبت به دولت زیان دیده و مورد تجاوز مبذول دارند.

به عنوان مثال، شورای امنیت طی قطعنامه‌ی ۳۰۱ مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۷۱ از همه‌ی دولت‌ها می‌خواهد که حقوق مردم نامیبیا را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند. هم چنین جهت آزادسازی کویت، شورای امنیت طی قطعنامه‌ی ۶۷۸ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ اجازه حمله علیه عراق را - چنانچه عراق تا ۱۵ ژانویه‌ی ۱۹۹۱ از کویت خارج نشود، صادر می‌کند. بیست و هشت کشور در حمله‌ی نظامی ۱۷ ژانویه‌ی ۱۹۹۱ برای کمک به بازگشت حاکمیت و تمامیت ارضی کویت مشارکت می‌کنند.

۷. کمک متقابل به یک‌دیگر جهت اجرای تعهدات فوق

به طور یقین اجرای تعهدهای ذکر شده بدون کمک متقابل اعضای جامعه‌ی بین‌المللی امکان‌پذیر نخواهد بود. در این خصوص ماده‌ی ۴۹ منشور مقرر می‌دارد: «اعضای ملل متحد از دادن کمک متقابل به یک‌دیگر برای اجرای تصمیم‌های متخذه‌ی شورای امنیت تشریک مساعی خواهند کرد.» در اینجا می‌توان از باب نمونه به قطعنامه‌ی ۹۲۹ شورای امنیت در ارتباط با بحران رواندا اشاره کرد. در این قطعنامه به دولت‌های عضو اجازه داده شد تا با تشریک مساعی یک‌دیگر هرگونه تدبیر لازم را برای اقدام‌های بشردوستانه اتخاذ کنند. پس از آن، دولت فرانسه با اعزام نیروهایی به منطقه موفق به ایجاد منطقه‌ی امن برای آوارگان رواندایی شد.

نتیجه‌گیری

از سیر تکاملی مفهوم مسؤولیت بین‌المللی می‌توان به چند نتیجه‌ی مهم دست یافت:

۱. امروزه دولت‌ها نمی‌توانند مانند دولت‌های قرون گذشته قلمرو جامعه‌ی بین‌المللی را عرصه‌ی تاخت و تازهای خود قرار دهند. در گذشته دولت‌ها در مقابل اعمال مجرمانه و نادرست خود مسؤولیت چندانی احساس نمی‌کردند و سازوکارهای تنبیهی خاص نیز برای مجازات دولت‌های خاطی و یا مقام‌های دولتی پیش‌بینی نشده بود. لیکن امروزه، اعمال نادرست بین‌المللی دولت‌ها و یا مقام‌های دولتی موجبات مسؤولیت بین‌المللی آنها را فراهم می‌کند و نقض تعهدهای بین‌المللی توسط یک دولت مجازات‌های سنگین را برای آن دولت به همراه می‌آورد.

۲. نقض تعهدهای بین‌المللی لزوماً به معنای «مخالفت با تعهدهای بین‌المللی»، «عدم اجرای تعهدهای بین‌المللی» و یا «اعمال مغایر با تعهدهای بین‌المللی» نیست، بلکه هر عمل دولت که با تعهدهای وی «انطباق» داشته باشد، نقض تعهد محسوب می‌شود.

۳. سابق بر این نقض تعهدهای بین‌المللی زمانی قابل طرح بود که به طور اساسی یک «نقض عهدنامه‌یی یا قراردادی» صورت می‌گرفت، حال آن‌که امروزه با به کارگیری واژه‌ی «عمل نادرست بین‌المللی» نه تنها نقض‌های قراردادی بلکه نقض هر تعهدی که منشأ عرفی و یا منشاهای دیگر داشته باشد نیز موجب مسؤولیت بین‌المللی می‌شود.

۴. در حال حاضر، با توجه به درجه‌ی اهمیت تعهدهای بین‌المللی و نقض آنها توسط یک دولت باید دو رژیم مسؤولیت برای اعمال نادرست بین‌المللی شناخت؛

یک مسؤولیت برای اعمالی که تعهدهای مربوط به کل جامعه‌ی بین‌المللی را نقض کند (مانند اقدام تجاوزکارانه، جنایت‌های جنگی، جنایت علیه بشریت و...) و یک رژیم مسؤولیت دیگری برای سایر اعمال نادرست بین‌المللی.

۵. با توجه به بند ۲ ماده‌ی ۱۹ طرح مسؤولیت دولت، برای توصیف و شناسایی یک جنایت بین‌المللی باید دو عنصر مهم را لحاظ کرد: ۱. عمل نادرست بین‌المللی عملی باشد که برای حفظ منافع بنیادین جامعه‌ی بین‌المللی از اهمیت اساسی برخوردار باشد؛ ۲. «کل

جامعه‌ی بین‌المللی» آن عمل را به عنوان یک «جنایت بین‌المللی» بشناسد.

۶. اعمالی که از منظر حقوق بین‌الملل معاصر، اعمال نادرست بین‌المللی محسوب می‌شوند. از جمله عبارتند از: تجاوز، نقض حقوق ملت‌ها با استقرار یا حفظ سلطه‌ی استعماری، نقض گسترده‌ی حقوق بشر و آلودگی محیط‌زیست.

۷. در حال حاضر، مسؤولیت کیفری به طور اساسی علیه اشخاص حقیقی (مانند مقام‌ها و مأموران دولتی) قابل طرح است و دولت به عنوان شخص حقوقی از این مسؤولیت مبری است، لیکن با توجه به روند تدوین قواعد مسؤولیت بین‌المللی به خصوص با لحاظ تنظیم طرح کنوانسیون مسؤولیت دولت، می‌توان در آینده مسؤولیت کیفری را نیز علیه دولت‌ها محتمل دانست.

۸. مسؤولیت بین‌المللی تنها متوجه اشخاص حقیقی و دولت‌ها نیست، بلکه جامعه‌ی بین‌المللی دولت‌ها نیز در مقابل اعمال نادرست بین‌المللی و یا جرایم بین‌المللی مسؤولیت دارد. لذا اعضای جامعه‌ی بین‌المللی در قبال اعمال نادرست چند تکلیف مهم به عهده دارند، از جمله: تعهد به عدم شناسایی وضعیت به وجود آمده بر اثر ارتکاب جنایت بین‌المللی، کمک نکردن به دولت مجرم برای حفظ وضعیت ایجاد شده بر اثر جنایت، تعهد کمک به دولت زیان دیده و کمک متقابل به یک‌دیگر جهت اجرای تعهدهای فوق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کتاب‌شناسی
رتال جامع علوم انسانی

۱. برای آشنایی با پیشینه‌ی این دادگاه‌ها، بنگرید:

- حسین‌نژاد حسینی، حقوق کیفری بین‌المللی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۳).
- میرمحمدصادقی حسین، حقوق جزایی بین‌المللی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷)، ص ص ۴۰-۳۸.
- فیوضی رضا، دادگاه نظامی نورنبرگ پس از چهل سال، مجله‌ی حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، پاییز- زمستان ۱۳۶۷، ص ۱۳۰.
- ۲. مستقیمی بهرام، طارم سری مسعود، مسؤولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، (تهران: انتشارات دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۷)، ص ۹۳.

3. ICJ Reoport, 1970, p. 32.

نقل از: مستقیمی بهرام، طارم سری مسعود، پیشین، ص ۱۰۳.

۴. ماری دوپوی بی‌یر، ملاحظاتی پیرامون جرم بین‌المللی دولت، علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله‌ی

حقوقی، شماره‌ی سیزدهم، پاییز- زمستان ۱۳۶۹، ص ۲۹۸.

۵. پیشین، ص ۲۹۱.

6. Subject to Paragraph 2, and on thd Basis of the rules of International law in force, an international crime may result, inter alias, from.

7. See: A/ Res/ 36/9, A/Res/ 36/ 10, A/ Res/ 37/ 42, A/ Res/ 38/14, A/ Res/ 39/17, A/Res/39/18, A/ Res/ 40/24, A/ Res/ 49/48.

8. See: A/ Res/ 41/ 102, A/ Res/ 42/46 , A/ Res/ 44/81, A/ Res/ 45/ 132, A/ Res/ 47/48, A/ Res/ 48/ 92/ and A/ Res/ 49/ 150.

9. See: A/Res/41/155.

نقل از:

سلیمی صادق، پدیده‌ی مجرمانه و مسؤولیت کیفری در حقوق بین‌الملل و حقوق کیفری ایران، (تهران:

انتشارات خیام، ۱۳۷۶)، ص ۲۷۲.

۱۰. موسی‌زاده رضا، کلیات حقوق بین‌الملل عمومی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶)،

ص ۱۳۲.

۱۱. کاسسه آنتونیو، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، مرتضی کلانتریان، (تهران: دفتر خدمات حقوق

بین‌المللی، ۱۳۷۰) ص ۱۶۹.

۱۲. موسی‌زاده رضا، پیشین، ص ۱۲۳.

۱۳. ماری دوپوین بی‌یر، پیشین، ص ص ۲۹۴-۲۹۵.

۱۴. سلیمی صادق، پیشین، ص ۲۸۴.

۱۵. سیفی سیدجمال، وحدت مسؤولیت «قراردادی و غیرقراردادی» بین‌المللی و آثار آن در حقوق معاهدات،

مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۱۴-۱۳، پاییز ۷۲ تا تابستان ۷۳، ص ۲۴۱.

۱۶. اشترن بریژیت، مسایل مربوط به مسؤولیت ناشی از بحران و جنگ خلیج فارس، علی حسین نجفی ابرند

آبادی، مجله‌ی حقوقی، شماره‌ی ۲۰، ۱۳۷۵، ص ۱۹۸.

۱۷. سلیمی صادق، پیشین، ص ۲۵۱.

۱۸. همان.

19. Drost N., The Crime of State; Penal Protection for Fundamental Freedom of Persons and Peoples, (Leiden: A.W. Sijthoff, 1959), Vol. I, p. 290.

۲۰. اشترن بریژیت، پیشین، ص ص ۲۱۰-۲۰۹.

۲۱. طارم‌سری مسعود، مستقیمی بهرام، پیشین، ص ۲۹۴.

22. A/CN. 4/ 889, pp. 24-25.

۲۳. طارم‌سری مسعود، مستقیمی بهرام، بررسی فعالیت‌های سازمان ملل متحد در مورد نامیبیا، (تهران: مرکز

مطالعات عالی بین‌المللی، ۱۳۶۲)، ص ۵۹.

